

فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی

سال ششم، شماره هجدهم، زمستان ۱۳۸۸

صفحات ۱۰۷-۹۷

نظریه الزام به طلاق

در صورت ندادن نفقه از سوی زوج^۱

دکتر محمدعلی خیراللهی*

چکیده:

در فقه قدیم نظریه‌ای وجود داشت که زن در صورت پرداخت نشدن نفقه توسط زوج، حق طلاق داشته باشد و اکثر فقهای اهل سنت آن را به قبول حسن پذیرفته‌اند. در فتح الوهاب این حق طلاق را اولی از حق فسخ در عیوب جسمی دانسته است. در فقه شیعه این نظریه نتوانسته استحکام خود را پیدا کند و فتوای اکثر بر نداشتن حق طلاق برای زوجه است. شیخ طائفه در رأس مخالفین بوده و می‌فرماید: اگر شوهری معسر شد زوجه نمی‌تواند به طلاق اقدام کند. علامه در نداشتن این حق تشکیک نموده و عنوان کرد که مشهور همین فتوای منع است آیت‌الله خوبی بیان کردند: سلطنت زوج بر حق طلاق ثابت است و لیکن روایاتی وارد شده‌اند که این سلطنت در هنگام امتناع از نفقه زایل می‌شود. حکم به صبر برای زوجه بر اساس قاعده لاضرر صحیح نیست که دلیل اهل سنت نیز بیشتر حول محور ضرر بوده و امام باقر(ع) فرمودند: (کسی که به نفقه همسرش قیام نمی‌کند، امام میانشان جدایی ایجاد کند). در این صورت زن می‌تواند تقاضای طلاق کرده و قاضی در صورت امتناع زوج از طلاق رأساً به طلاق مبادرت نموده و یا به زن اجازه می‌دهد که از سوی زوج خود را مطلقه کند.

کلید واژه: نفقه، حق طلاق، ضرر، اعسار

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۲

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

M0911125032@gmail.com

طرح مسأله:

حمد و ثنا معبودی را سزااست که مرد و زن را انیس یکدیگر قرار داد و درود و تحیت بر رسول مبعوث به مکارم اخلاق و خاندان پاکش.

یکی از فروض مطرح شده‌ای که مورد ابتلاء جامعه نیز می‌باشد، پرداخت نکردن نفقه زن از سوی شوهر است که راهکارهای موجود حقوقی به صورت شرط ضمن عقد نسبت به پرداخت نفقه، سعی در ایجاد چاره نموده که در صورت انجام نشدن شرط، زوجه بتواند به دادخواست طلاق اقدام کند. اما در فقه قدیم نظریه‌ای وجود داشت که زن بتواند در صورت مذکور نسبت به نکاح، حق طلاق داشته باشد و از این رو تعبیر به فقه قدیم شد که سابقه این نظریه در جوامع فقهی ما بسی دیرین است و فقه نوین آن را مطرح نمی‌کند که البته پیشتر عرض شود که زادگاه این نظریه فقه اهل سنت است و اکثر فقه‌های اهل سنت آن را به قبول حسن پذیرفته‌اند و لذا پردازش این نظریه نیز با تکیه بر جوامع فقهی اهل سنت استوار می‌گردد.

الف. دیدگاه فقیهان اهل سنت

بیان شد که زادگاه این نظریه، فقه اهل سنت است و از آنجا که در تعابیر قدیم در این مسئله ابتدا به کلام امام شافعی اشاره می‌شد؛ اولاً بدان می‌پردازیم ایشان در کتاب مشهور خویش الام چنین تعبیر نموده‌اند: در صورتی که زوج معسر به صداق گردد ولیکن در پرداخت نفقه توان داشته باشد، زن نمی‌تواند از او جدا گردد. (الامام الشافعی، الام، ۵، ۹۸) آنچه که از مفهوم کلام ایشان برمی‌آید این است که در صورت نتوانستن پرداخت نفقه از سوی شوهر، زن بتواند از شویش جدا گردد. و نیز ایشان در ادامه عنوان نمودند: گفته شده که زن در صورت عسرت شوهر در پرداخت نفقه حق طلاق ندارد. (همان، ۹۹) در این تعبیر نیز تمایل امام شافعی به ایجاد حق طلاق برای زن مشهود است و فقیه دیگر اهل سنت اسماعیل المزنی در مختصر خویش بدان پرداخته و عنوان کرده است که اگر زوج در پرداخت مهریه معسر باشد زن نمی‌تواند فراق را متقاضی باشد زیرا دریافت نکردن مهریه موجب ضرر بدنی نیست و سپس عنوان کرده است: و این دلیل می‌شود که زن در صداق مانند نفقه حق طلاق ندارد. (المزنی، المختصر، ۲۳۲)



از سخن مزنی مشهود است که آنها برای زن در صورت پرداخت نشدن نفقه حق طلاق در نظر گرفته و یکی از دلایل آنها این است که در صورت پرداخت نشدن نفقه، ضرر بدنی بر زن وارد می‌شود.

و نیز از سخنان نووی نیز که عنوان می‌کند در مبحث صداق، حق طلاق می‌تواند برای زن در نظر گرفته نشود بخلاف نفقه که با اعسار مرد، رضایتی برای زن به زندگی با زوج خویش نیست. (النووی، المجموع، ۱۶، ۳۷۹)

دریافت می‌گردد که دلیل آنها حول محور ضرر بوده و برای مرتفع نمودن این ضرر برای زن حق طلاق در نظر گرفته‌اند.

نووی در کتاب دیگر خویش به طریق طلاق در صورت اعسار زوج پرداخته و عنوان کرده است: بعد از ظهور اعسار زوج در پرداخت نفقه، زوجه به زوج مهلت داده تا شویش از عهده زندگی برآید و این صورتی را نیز شامل می‌شود که زن نسبت به اعسار زوج مطلع بوده و با علم، به ازدواج تن داده بود به امید این که شویش با کار بتواند وسعت رزق بیابد. در هر صورت بعد از اراده طلاق، به نزد قاضی رفته و قاضی زوج را به طلاق مجبور می‌کند و در صورت امتناع شوی، قاضی به طلاق مبادرت می‌ورزد. (النووی، روضه الطالبین، ۶، ۴۸۴)

دیگر فقیه بزرگ اهل سنت انصاری نیز در فتح الوهاب خویش در تأیید این نظریه سخن گفته و حق طلاق را در فرض اعسار از نفقه مهمتر و اولی از حق فسخ در عیوب جسمی دانسته است که صبر بر عدم تمتع راحت‌تر از صبر بر آسیب جسمی در نداشتن هزینه زندگی است. ایشان نیز روش طلاق را با مراجعه به قاضی ممکن دانسته به این که قاضی شوی را به طلاق دعوت کرده و در صورت امتناع زوج، به زن اذن می‌دهد تا خود را براساس حق طلاق مطلقه کند. (الانصاری، فتح الوهاب، ۲، ۲۰۸)

حجاوی نیز مانند دیگران به حق طلاق معتقد است و حتی اگر غیر زوج تبرعا به پرداخت نفقه اقدام کند را مانع این حق نمی‌داند که در پذیرش آن منت است و البته ایشان پدر و جد را استثناء کردند که با دادن نفقه از سوی ایشان زن باید صبر کند ولیکن در هر صورت ایشان به وجود حق طلاق برای زن معتقد است. (الحجاوی، الاقناع، ۲، ۱۴۷)



شریبینی نیز بیان داشته است که اگر زن در این صورت صبر نمود، نفقه ایام عسرت از جمله دیون زوج بوده که باید به همسرش پرداخت کند و در صورت صبر نکردن، زن می‌تواند به حق طلاق خویش عمل کرده و طلاق گیرد. ایشان این نظریه و طلاق را همان تسریح به احسان دانسته و این جمله را به امام شافعی منسوب می‌کند که این حق سنت نبوی است. (الشربینی، مغنی المحتاج، ۲، ۴۴۲)

هندی در فتح المبین (۹۹،۴)، شروانی در حواشی خویش (۳۳۶،۸)، بکری در اعانه الطالبین (۹۹،۴) و نیز ابوالبرکات در شرح کبیر خود (۵۱۸،۲) و در نهایت ابن قدامه در مغنی (۸۱،۸) حکم به حق طلاق برای زوجه داده و زن برای این عمل با مراجعه به قاضی به روش بیان شده خود را مطلقه می‌نماید. براین اساس می‌توان گفت این نظریه در فقه اهل سنت از نظریات پذیرفته شده می‌باشد.

ب: دیدگاه فقیهان شیعه

در مباحث فقهی شیعیان، نظریه حق طلاق برای زوجه در صورت پرداخت نشدن نفقه توسط زوج، نتوانسته استحکام خود را پیدا کند و فتوای اکثر بر نداشتن حق طلاق برای زوجه است.

۱.. مخالفین حق طلاق

شیخ طائفه در رأس مخالفین حق طلاق برای زوجه بوده و عنوان می‌فرماید: اگر شوهری معسر شد و نتوانست نفقه زوجه خود را بپردازد، زوجه نمی‌تواند به طلاق اقدام کند بلکه باید صبر کرده تا در زندگی شویش گشایشی شود. شیخ دلیل خود را آیه (وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - و اگر (بدهکارتان) تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشایش، مهلتی (به او دهید)؛ و (اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد)، بخشیدن آن برای شما بهتر است - اگر بدانید (بقره، ۲۸۰) آورد که این آیه تفاوتی میان انواع اعسار قایل نشد و نیز آیه (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ - بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید اگر تنگدستند خداوند آنان



را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست. (نور، ۳۲) که خداوند فقیران را به ازدواج ترغیب نمود و اگر فقر سبب سلطنت بر طلاق می‌بود، خداوند کسی را که سلطنت بر طلاق داشت را به نکاح ترغیب نمی‌کرد. (الشیخ الطوسی، الخلاف، ۵، ۱۱۸)

فتوای شیخ طوسی مانند بسیاری از فتاوای آن مرد بزرگ بر فضای فقه شیعه سایه افکنده بود از میان فقهای بعد از شیخ طوسی علی بن محمد قمی نیز به تبع ایشان حکم به منع نموده و دلایل خویش را بسان شیخ بیان کرده است. (القمی، جامع الخلاف و الوفاق، ۵۱۳)

این فتوی ادامه داشت تا این که علامه در مختلف در آن تشکیک نمود ولیکن عنوان کرد که مشهور همین فتوای منع است و نام برخی از فقهای بعد از شیخ طوسی را متذکر نموده و آن را فتوای مشهور ذکر کرد. دلیلی که علامه برای آنان متذکر می‌شود استصحاب بقای عقد است که در صورت شک در بقای عقد بعد از ثبوت آن استصحاب می‌کنیم. (العلامة الحلی، مختلف الشیعه، ۷، ۳۲۸)

از متأخرین صاحب حدایق است که بعد از ارایه تعریفی از یسار که زوج در صورت مالکیت بالفعل یا بالقوه به معنی داشتن حرفه‌ای برای معیشت یا تجارت معسر نیست، به بیان بحث ما پرداخت و ایشان نیز این فتوی را به مشهور نسبت دادند. صاحب حدایق دلیل مشهور بر نداشتن حق طلاق را استصحاب عقد سابق دانسته و نیز آیه عسر که مذکور شد پذیرفته‌اند و نیز دلیل مشهور را روایتی ذکر کرده‌اند که شیخ در تهذیب از سکونی نقل کرده و در آن امام جعفر صادق از علی علیه السلام نقل نمود: أن امرأة استعدت علی زوجها أنه لا ینفق علیه وکان زوجها معسراً، فأبی علی علیه السلام أن یحبسه، وقال: إن مع العسر یسراً - حضرت علی (ع) در خصوص زوج معسر به حبس اقدام نکرد و به زن دستور صبر دادند. (الشیخ الطوسی، تهذیب الاحکام، ۶، ۲۹۹ ح ۴۴) که اگر زن حق طلاق داشت حضرت به او می‌فرمود تا ضرر را از زن دفع کند. (البحرانی، الحدایق الناظرة، ۲۴، ۷۸)

۲. مخالفین متمایل به حق طلاق:

البته در میان مخالفین اکثریت به نوعی تفصیل قایل شده‌اند از جمله خود شیخ طوسی در کتاب نهاییه خویش تفصیل داده و بیان کرده است: در صورتی که زوج از پرداخت نفقه خودداری

کند امام او را به پرداخت نفقه یا طلاق الزام می‌کند. (الشیخ الطوسی، النهایة، ۴۷۵) و در نهایت قیدی آورده که در صورت عدم تمکن مرد، زن به او مهلت دهد تا وسعت رزق یابد و لیکن همین مقدار که به نوعی طلاق در صورت عدم پرداخت نفقه حکم داده است، عدول از فتوای سابق محسوب شده یا این که به بیان تفصیل در فتوای سابق خویش اقدام کرده است.

قاضی ابن براج نیز در واقع همین تفصیل را قایل شده که در صورت عسرت زوج، زن حق طلاق ندارد و لیکن اگر شوهر توان مالی دارد ولی از پرداخت نفقه خودداری می‌کند، زن می‌تواند با مراجعه به قاضی و الزام زوج، به پرداخت نفقه اقدام کرده و در صورت امتناع، قاضی می‌تواند حکم طلاق را صادر نماید. (ابن البراج، المذهب، ۲، ۲۱۳)

ابن ادریس در سرایر نیز همین نظریه را مورد پذیرش قرار داده و تنها در صورت تمکن مرد و ندادن نفقه حکم به جواز طلاق می‌نماید. (ابن ادریس، السرایر، ۲، ۵۹۳)

محقق بحرانی از ابن جنید نقل کرده که زن در این حالت مختار است. و دلیل صاحبان این مذهب را روایت صدوق در صحیحی از ربیع و فضیل بن یسار از اَبی عبد الله علیه السلام می‌داند: فی قول الله عزوجل (ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله) قال إن انفق علیها ما یقیم ظهرها مع کسوة، وإلا فرق بینهما- در خصوص آیه قرآن: کسی که رزقی برای او مقدر شد باید از آنچه خدا به او داد انفاق کند، امام فرمودند: اگر شوهر می‌تواند برای زن به اندازه معمول غذا و لباس تهیه کند و الا میانشان جدایی حاصل می‌شود. (الشیخ الصدوق، من لایحضره الفقیه، ۳، ۲۷۹ ح ۶) البته صاحب حدایق مسیر بحث را به گونه‌ای مطرح کردند که ایشان را طرفدار نظریه موافقین می‌کند ولیکن در نهایت جزء مفصلین می‌شود. (البحرانی، الحدایق الناظره، ۲۴، ۷۸-۸۱)

۳. موافقین حق طلاق:

بیان شد که علامه در مختلف در این نظریه تشکیک نمود و سپس نام فقیه شیعی ابن جنید را می‌برد که ایشان موافق نظریه طلاق است و دلیل ایشان را ضرری معرفی می‌کند که در لزوم زندگی با زوج معسر متوجه زوجه می‌گردد و نیز حرجی که در این فرض غیر قابل تحمل معرفی شده است و نیز دلیل جنید را روایتی از امام صادق (ع) ذکر می‌کند که بدان خواهیم پراخت بعد از



این سخن، علامه نظر خود را بدین صورت عنوان می‌کند: ما حکم به حبس نمی‌کنیم بلکه به خیار در طلاق و صبر حکم نموده و در این مسئله از متوقفین می‌باشیم. (العلامة الحلی، مختلف الشیعه، ۷، ۳۲۸)

یحیی بن سعید حلّی نیز در نوشتار خویش یکی از اسباب طلاق را عسرت زوج در پرداخت نفقه ذکر نموده و عنوان کرده است اگر مشخص شود زوج نمی‌تواند نفقه همسر خویش را پرداخت کند، زن حق طلاق را خواهد داشت. (الحلی، الجامع للشرایع، ۴۳۹)

نیز شیخ مفید در مقنعه جمله‌ای بیان کرده است که احتمالاً بتوان ایشان را از جمله موافقین معرفی نمود ایشان فرموده‌اند: حاکم در صورتی می‌تواند زوج را بر طلاق مجبور کند که زوج به حقوق نکاح خللی وارد سازد. (الشیخ المفید، المقنعه، ۵۱۹)

صاحب حدایق برای این دسته نیز روایتی ذکر می‌کند که این روایت و روایت مفصلین را صحیح‌السند دانسته و عمل به آنها را لازم. این روایت را شیخ صدوق از عاصم بن حمید از ابی بصیر که روایت صحیحی می‌باشد نقل کرده است. (قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: من كانت عنده امرأة فلم یکسها ما یواری عورتها ویطعمها ما یقیم صلبها کان حقاً علی الامام أن یفرق بینهما - امام باقر(ع) فرمودند: کسی که به غذا و لباس همسر خویش قیام نمی‌کند، امام باید میانشان جدایی ایجاد کند.) (الشیخ الصدوق، من لایحضره الفقیه، ۳، ۲۷۹ ح ۵)

دلیل دیگر موافقین که خود ایشان متمایل به آنان می‌باشد، حرج عظیمی می‌داند که در قرآن نفی شده است، (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ - و در دین بر شما سختی قرار نداده است.) (الحج، ۷۸) و نیز صبر بر فقر عسر زائدی می‌باشد که مراد خداوند عزوجل نیست. (البحرانی، الحدایق الناظرة، ۲۴، ۷۸)

فقیه خبیر خوبی در مباحث اصولی خویش به مناسبت، بحثی در خصوص مسئله فوق مطرح کرده است ایشان عنوان نمودند: سلطنت زوج بر حق طلاق ثابت است ولیکن روایاتی وارد شده‌اند که این سلطنت را در هنگام امتناع از نفقه زایل نمودند که حاکم می‌تواند میان آنان جدایی برقرار نماید و سخنی که محقق نایینی بیان کرده که براساس برخی روایات زوجه مبتلا به این مشکل شده و باید صبر کند را می‌توان پاسخ داد که این روایات وارد شده‌اند ولیکن در خصوص امتناع

زوج از موافقه نه در مورد امتناع از پرداخت نفقه و تفاوت دو مورد آشکار است. (الخویی، مصباح الاصول، ۲، ۵۶۱)

از این سخن فقیه بزرگ معاصر برمی‌آید که حضرتشان به نظریه فوق متمایل هستند که در نهایت بعد از طرح مسئله، نظریه فوق را پذیرفته و بیان کردند: نتیجه تقدیم این روایات این است که زوج به پرداخت نفقه مجبور می‌شود در صورت امتناع از پرداخت مجبور به طلاق می‌گردد و در صورت امتناع از طلاق، حاکم مستقلاً حکم به فراق آنها می‌نامید. (همان، ۲، ۵۶۲)

ج: اثبات نظریه:

آنچه که به ذهن می‌رسد رغبت به سمت موافقین طلاق است که بدین صورت تبیین می‌شود:

۱. شیخ طوسی که از مخالفین اصلی حق طلاق می‌باشد و بقیه فقهای مخالف به آیه لزوم انظار اشاره کردند در حالی که اینجا جای سخن است زیرا مهلت دادن در آیه اعسار از نوع اوامر ارشادی بوده و در حوزه اخلاق جای می‌گیرد که مناسب است طلبکاران به بدهکار معسر مهلت دهند در حالی که وجوب انظار مانع طلبکار نمی‌شود که به احقاق حق خود اقدام کند.

۲. دلیل دیگر مخالفین آیه ترغیب به ازدواج بود که خداوند فقیران را به ازدواج ترغیب نمود و اگر فقر سبب سلطنت بر طلاق می‌بود، خداوند کسی را که سلطنت بر طلاق داشت را به نکاح ترغیب نمی‌کرد در این نیز جای نظر است زیرا آنگاه که حضرت ربانی در آیه ترغیب به ازدواج، امر بدان می‌نماید، در واقع فقیران را به فضل الهی امیدوار می‌کند که نترسیده و همسر گزینند و این ربطی به حق زن ندارد که شویش را به پرداخت نفقه مجبور نکند و آنگاه که شوهر در اثر تبلی یا عوامل دیگر از کسب خودداری کند زن نتواند اقدامی نماید که آیات مربوط به مهاجرت و کسب و کار و تجارت، معنی امید به فضل الهی را بیان نموده و در واقع این آیه را تفسیر می‌کنند که فضل و غنای الهی شامل تلاش کنندگان بوده و سیره نبوی در اکراه از بیکاران، معطلان و تنبلان مؤید مطلب است.

۴. همانگونه که از استدلال شیخ مفید برمی‌آید، حاکم در صورتی می‌تواند زوج را بر طلاق مجبور کند که زوج به حقوق نکاح خللی وارد سازد و این در واقع به سبب اقدامی است که زوج بر

علیه خود می‌کند.

۴. ما روایات محکمی برای اثبات مطلوب داریم:

اول: روایت سابق‌الذکر مستند ابن جنید که امام فرمودند: اگر شوهر می‌تواند برای زن به اندازه معمول غذا و لباس تهیه کند و الا میانشان جدایی حاصل می‌شود.

دوم: روایت مورد استناد صاحب حدایق که امام باقر(ع) فرمودند: کسی که به غذا و لباس همسر خویش قیام نمی‌کند، امام باید میانشان جدایی ایجاد کند که هر دو صحیحه هستند.

سوم: قریب این دو خبر، روایت کافی در صحیحه یا حسنه ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج است (قال: لا يجبر الرجل إلا في نفقة الابوين والولد، قال بن ابی عمیر: قلت لجمیل والمرأة؟ قال: قد روی عنبسة عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إذا كساها ما یواری عورتها ویطعمها ما یقیم صلیها أقامت معه وإلا طلقها. جمیل از عنبسه روایت کرد که امام صادق فرمودند: مرد اگر به نفقه زن قیام نکند، باید او را طلاق دهد) (الکلینی، الکافی، ۵، ۵۱۲، ح ۸)

چهارم: روایت غیاث بن ابراهیم از امام جعفر صادق(ع): ان علیا (علیه السلام) لم یکن یرد من الحمق ویرد من العسر - که حضرت علی(ع) به خاطر حماقت مرد زنان را طلاق نمی‌داد بلکه در عسرت و نداری مرد زن را طلاق می‌داد. (الحر العاملی، وسایل الشیعه، ۱۴، ۶۰۷) این روایت ناظر به طلاق است حتی در حال عسرت.

۵. اگر بخواهیم برای قاعده لاضرر مصداقی بیان کنیم، شاید این موضوع از موارد بارز آن باشد که حکم به صبر برای زوجه را بتوان به وسیله قاعده لاضرر منفی دانست که دلیل اهل سنت نیز بیشتر حول محور ضرر بوده و برای مرتفع نمودن این ضرر برای زن حق طلاق در نظر گرفته‌اند و فقیه مدقق حضرت خویی هم بیان داشته است: الزوج بامتناعه عن النفقة لم یقدم علی الضرر علی نفسه، بل أقدم علی الضرر علی الزوجة؛ زوج با امتناع از نفقه در واقع به همسر خویش ضرر وارد کرده است. (الخویی، مصباح الاصول، ۲، ۵۶۱)

۶. دلیل دیگری که موافقین طلاق نیز بیان داشته‌اند، حرج عظیمی است که در صورت حکم

به صبر، عارض زن می‌شود و در قرآن نفی شده است.



نتیجه:

بعد از مباحث فوق سیر بحث، ما را به سوی مذهب موافقین می‌کشاند که زن در هر صورت چه زوج عمداً نفقه زن را پرداخت نکند و چه به دلیل فقر، زن می‌تواند تقاضای طلاق کند و قاضی در صورت امتناع زوج از طلاق رأساً به طلاق مبادرت کرده و یا به زن این اجازه را می‌دهد که از سوی زوج خود را مطلقه کند.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس حلی، محمد، **السرایر**، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۱۰.
۳. ابن البراج، قاضی، **المهذب**، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۶.
۴. ابن قدامه، عبدالله، **المغنی**، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۹۵.
۵. الامام الشافعی، ابی عبدالله، **کتاب الام**، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۳.
۶. الانصاری زکریا بن محمد، **فتح الوهاب**، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۱۴۱۸.
۷. البحرانی، شیخ یوسف، **حدایق الناظره**، جامعه المدرسین، قم، ۱۳۶۳.
۸. البکری، السید، **اعانه الطالبین**، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸.
۹. ابو البرکات، سید احمد. **الشرح الکبیر**، **داراحیاء التراث العربی**، بیروت، ۱۹۷۸.
۱۰. الحجایوی، موسی، **الاقناع**، دارالمعرفت، بیروت، ۱۹۹۱.
۱۱. الحلّی، یحیی بن سعید، **الجامع للشرایع**، سیدالشهدا، قم، ۱۴۰۵.
۱۲. الخوئی، سید ابو القاسم، **مصباح الاصول**، مقرر، حسینی بهسودی، مکتبه الداوری، قم، ۱۴۱۲.
۱۳. شروانی، عبدالحمید، **حواشی الشروانی**، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۹۸۵.
۱۴. الشریبینی، شمس الدین محمد، **الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع**، دارالمعرف، بیروت، ۱۹۹۶.
۱۵. _____، **مغنی المحتاج**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷.
۱۶. الشیخ الصدوق، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، نشر مکتبه الصدوق، قم، ۱۳۹۴.
۱۷. الشیخ الطوسی، محمد بن حسن، **کتاب الخلاف**، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷.
۱۸. _____، **النهایه**، نشر قدس محمدی، قم، ۱۴۱۹.

١٩. الشيخ الطوسى، محمد بن حسن، **تهذيب الاحكام**، دار الكتب الاسلاميه، قم، ١٣٦٥.
٢٠. الشيخ المفيد، محمد بن نعمان، **المقنعه**، جامعه المدرسين، قم، ١٤١٠.
٢١. علامه حلى، جمال الدين، **مختلف الشيعه**، نشر جامعه المدرسين، قم، ١٤١٢.
٢٢. القمى، على بن محمد، **جامع الخلاف و الوفاق**، پاسدار اسلام، قم، ١٣٧٦.
٢٣. كلينى، محمد بن يعقوب، **الكافى**، انتشارات دار الكتب اسلاميه، قم، ١٣٦٧.
٢٤. المزنى، اسماعيل بن يحيى، **المختصر**، دارالمعرفت، لبنان، بيروت، ١٩٩٢.
٢٥. النووى، محيى الدين، **المجموع فى شرح المهذب**، دارالفكر لبنان، ١٩٨٩.
٢٦. النووى، يحيى بن شرف، **روضه الطالبين**، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٨٧.

